

# شیطان شناسی



نوشتہ : آیة اللہ سید رضا حسینی نسب

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

## پیشگفتار

بحث شیطان شناسی از چند جهت ، جالب توجه و حائز اهمیت است:

جهت نخست ، اقتضای حسّ کنجکاوی انسان است که به صورت طبیعی مایل است با امور مرموز ، بیشتر آشنا گردد و به ابعاد وجود آنها پی ببرد.

جهت دیگر که از آن مهمتر است اینکه بشر، شیطان را به عنوان دشمن دیرینه خود می شناسد و همواره از خطر وسوسه های بنیان کن او بیمناک است، و از این رو، در صد بر می آید تا با آشنایی بیشتر با چنین دشمن مخوف و ترفندهای پیچیده او ، راه مقابله با وی را فراگیرد و خود را از شرّ او در امان دارد.

نکته دیگری که ضرورت شیطان شناسی را برای همگان بویژه برای نسل جوان آشکارتر می سازد این است که این روزها مکاتب فریبنده شیطان پرستی در برخی از مناطق دنیا، با جلوه های مختلف در حال گسترش می باشد.

از سویی دیگر، از دیدگاه اعتقادی نیز ، گاهی این شبهه به ذهن انسان خطور می کند که چه دلیلی وجود داشت که خداوند، شیطان را که کاری جز فریب انسان ها ندارد بیافریند و حتی پس از سرکشی و تمرد وی، او را هلاک نفرماید ، بلکه تا قیامت هم به او مهلت زندگی عطا نماید؟

مجموعه این عوامل، ما را بر آن می دارد تا بحثی استدلالی و موجز را در زمینه شیطان شناسی خدمت خوانندگان گرامی تقدیم کنیم، تا به یاری خداوند بزرگ، با شناخت بهتر این پدیده اسرار آمیز ، و فلسفه آفرینش شیطان ، و از همه مهمتر شناخت راه های مقابله با فریبکاری های خطرناکش، بتوانیم قدمی در راه نجات خود برداریم.

\*\*\*\*\*

## شرح واژه شیطان

واژه شیطان در لغت، از ریشه "شطن" مشتق شده است. این کلمه در زبان عربی به معنای دور شدن و دور کردن است. و از آنجا که شیطان از حق و رحمت خدا دور شده است، و کار او نیز، دور کردن دیگران از کار خیر و رحمت الهی است، بدین اسم نامیده شده است.

شیطان به معنای اعمّ، عبارت است از هر موجود متمرّد و شروری که انسان را از خیر و سعادت دور می سازد، خواه این موجود، یک انسان باشد، یا جنّ، و یا موجودی دیگر.

از اینرو، در برخی از روایات اسلامی، کلمه شیطان، بر میکروب و باکتریهای خطرناک که موجب زوال سلامتی انسان می شوند نیز، اطلاق شده است. در اینجا برخی از احادیث یادشده را از نظر گرامی شما می گذرانیم:

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلّم) می فرماید:

«لَاتَّبِعُوا الْقِمَامَةَ فِي بَيْوتكم فأنّها مقعد الشّيطان». (مکارم الاخلاق، ص 490).

یعنی: خاکروبه و زباله را شبها در خانه خود باقی نگذارید، زیرا آنجا، جایگاه شیطان است.

رسولخدا (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) در حدیثی دیگر چنین می فرماید:

«لایطولنّ احدکم شعر ابطیه فأنّ الشّیطان یتخذہ مخبئا یستتر به».  
(وسائل، ج 1، ص 436).

یعنی: هرگز نگذارید موهای زیر بغلتان بلند شود، زیرا شیطان آنجا را برای خود پناهگاه قرار می دهد و در آنجا مسکن می گزیند.

امام علی (علیه السلام) در این زمینه چنین می فرماید:

«لاتشربوا الماء من نلّمة الانیاء ولامن عروته فأنّ الشّیطان یقعد علی العروة و النّلّمة».  
(محاسن، ص 578).

یعنی: از ظرفی که آب می خورید، از جای شکستگی آن و همچنین از جانب دستگیره اش آب نیشامید، زیرا شیطان در آنجا جای می گیرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«انّ استر و اخفی ما یسلّط الشّیطان من ابن آدم ان صار یسکن تحت الاظافیر».  
(وسائل، ج 1، ص 433).

یعنی: پنهان ترین راهی که شیطان بر انسان، از آن راه مسلط می شود، این است که زیر ناخن ها مسکن گزیند.

بنا بر این، شیطان به معنای عام، هر موجود پلید و شروری است که انسان را از سلامت، سعادت، خیر و یا رحمت الهی دور می سازد.

اما در عرف مردم، وقتی نام شیطان برده می شود، آن موجود رانده شده از درگاه خداوند را که با مکر و فریب، انسان را از رحمت خداوند دور می سازد و به سوی گناه می کشاند، تداعی می کند.

### نام های دیگر شیطان

در طول تاریخ ادیان و در زبانهای گوناگون، اسم ها، لقب ها و صفت های مختلفی برای شیطان به کار برده شده است. در اینجا برخی از اسامی و القاب و صفات مشهور شیطان را یاد آور می شویم:

**ابلیس:** اگر این واژه از کلمه "بلس" گرفته شده باشد، به معنای "بی خیر" و یا "نا امید" می باشد. از آنجا که شیطان مظهر شرّ و نومیدی است، این نام نیز، برازنده اوست.

**عزازیل:** این کلمه معرّب از زبان عبری است و یکی از نامهای شیطان است. برخی از علمای لغت نیز، این واژه را به معنای دیگری دانسته اند که بدین شرح است:

عزازیل، یکی از سه فرشته است، که همراه با هاروت و ماروت، خدا آنان را به کره<sup>۴</sup> زمین فرستاد تا مانند آدمیان زندگی کنند و از محرمات بپرهیزند و الا تنبیه شوند. عزازیل پس از چندی چون دانست که از عهده<sup>۵</sup> این امتحانات برآمدن مشکل است، اظهار عجز نمود.

در ابیات ذیل، مقصود از عزازیل، شیطان به معنای خاص است:

زاهدی از کوه به صحرا گذشت

دید عزازیل به دامان دشت

دل ز غم و سوسه پرداخته

دیده ز تلبیس تهی ساخته

گفت به او زاهد صحرا نورد

از چه در این بادیه ای هرزه گرد

طبع تو آسوده ز وسواس چیست؟

اینقدرت کُندی إلباس چیست؟

همینطور، در ابیات ذیل، مقصود از عزازیل، شیطان است:

تکبر عزازیل را خوار کرد

به زندان لعنت گرفتار کرد

**خناس:** این کلمه نام یک نوع شیطان است که با وسوسه خود به انسان حمله می کند، و سپس عقب نشینی می نماید. توضیح بیشتر، در بحث های آینده خواهد آمد.

اسامی و القاب دیگری هم برای شیطان بیان شده است که هرکدام به مقتضای شأنی از شئون او، به وی نسبت داده شده است. برخی از این اسامی بدین شرح است:

غویّ (گمراه)، رجیم (رانده شده)، صاغر (حقیر و زبون)، مدحور (مطرود)، مذموم (ملامت شده)، مارد و مرید (سرکش)، حارث، وسواس، عفریت، شیصان، بلأز، دیو، ابومره، ابوخلاف، ابولبینی، ابوالجان، و ابوالعیزار.

\*\*\*\*\*



## شیطان در قرآن

کلمه "شیطان" 69 بار ، و کلمه "شیاطین" 18 مرتبه ، و کلمه "ابلیس" 11 بار در قرآن مجید ذکر شده است. در این آیات، خدای بزرگ، خطر وساوس شیطان را به انسان ها گوشزد می نماید، و راه های مقابله با حيله های او را تبیین می فرماید. در اینجا، برخی از آیات کلام الله مجید که در باره شیطان و عملکرد او سخن می گوید را یادآور می شویم:

### هشدار به بنی آدم

در آیه 36 از سوره بقره، داستان آدم و حوا و نقش شیطان را در آواره ساختن آنان، به عنوان یک هشدار به بنی آدم ، بیان می کند و چنین می فرماید:

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ.

یعنی: شیطان آن دو را به لغزیدن وادار ساخت و آنها را از بهشتی که در آن بودند، بیرون راند.

آنگاه در آیه 27 از سوره اعراف چنین می فرماید:

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ.

یعنی: ای فرزندان آدم ! شیطان شما را نفریبد، آنچنانکه پدر و مادر شما (آدم و حوا) را از بهشت، بیرون راند.

## دشمن دیرینه انسان

در آیه 208 از همان سوره، پس از توصیه به اتحاد و همبستگی، خطر حيله های شیطان را به عنوان دشمن دیرینه انسان یاد آور می شود و چنین می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ.  
یعنی: ای اهل ایمان! همگی در صلح با یکدیگر وارد شوید و از نقشه های شیطان پیروی ننمایید، زیرا او دشمن آشکار شماست.

## راهکارهای شیطان

در آیه 268 از سوره مذکور، روش شیطان در گمراه کردن مردم را بدین شرح بیان می کند:

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.  
یعنی: شیطان به شما وعده تهیدستی می دهد و شما را به فحشا و گناه فرمان می دهد، در حالی که خداوند وعده آمرزش و فضل خود را به شما می دهد، و خدا نامتناهی و داناست.

بنا بر این، کار شیطان این است که انسان ها را به سوی افسردگی، نومیدی و فقر و فحشاء فرا می خواند.

همچنین در آیه 91 از سوره مائده، چنین آمده است:  
إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ  
اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ

یعنی: همانا شیطان می خواهد میان شما بوسیله شراب و قمار، دشمنی و کینه تیزی قرار دهد، و از یاد خدا باز دارد، و از نماز دور سازد.

در آیه 53 از سوره اسراء نیز، چنین آمده است:  
وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ  
عَدُوًّا مُّبِينًا.

یعنی: به بندگان من بگو: با یکدیگر به زیباترین وجه سخن بگویند، همانا شیطان میان آنان فتنه گری می کند، بدرستی که شیطان، دشمن آشکار انسان است.

راهکار دیگر شیطان، زینت دادن اعمال زشت در نظر انسان است. قرآن مجید در آیه 43 از سوره انعام، در این زمینه چنین می فرماید:

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.  
یعنی: چرا هنگامی که مجازات ما به آنان رسید، با تضرع توبه نکردند، بلکه دلهای آنها قساوت پیدا کرد؛ و شیطان، کارهای آنان را در نظرشان زینت داد.

همچنین، در آیه 48 از سوره انفال، چنین می خوانیم"  
وَإِذْ زَيْنٌ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ  
یعنی: آنگاه که شیطان، اعمال پیروان خود را در نظر آنان زینت  
داد و گفت: هیچکس نمی تواند بر شما پیروز شود و من در کنار  
شما خواهم بود.

راهکار دیگر شیطان، فراهم کردن زمینه فراموشی یاد خداست.  
قرآن در آیه 42 از سوره یوسف، در باره هم سلولی آن حضرت،  
چنین می فرماید:  
فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ  
یعنی: شیطان ، باعث شد تا او یاد خدا را فراموش کند.

### راه مقابله با شیطان

قرآن مجید برای مبارزه با شیطان و وسوسه های او، راه های  
متعددی مانند استعاذه و پناه بردن به خدا، تذکر و یادآوری،  
تقویت ایمان و تقوای الهی، و امثال آن را ارائه می نماید.

در آیه 200 و 201 از سوره اعراف، چنین می خوانیم:  
وَأَمَّا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ  
إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ  
مُبْصِرُونَ.

یعنی: هرگاه شیطان تو را وسوسه کند، به خداوند پناه ببر، همانا او شنونده و داناست.

هنگامی که تقوا پیشگان گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، خدا را یاد می‌کنند و بصیرت می‌یابند.

در آیه 98 از سوره نحل، خداوند بزرگ به بندگان خود فرمان می‌دهد تا به هنگام قرائت قرآن، به خدا پناه ببرند:

**قَدْ اِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.**

یعنی: آنگاه که قرآن می‌خوانی، از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر.

### اخلاق و رفتار شیطانی

قرآن مجید، برخی از افعال و اخلاق شیطانی را در لابلای آیات خود توضیح می‌دهد. این صفات عبارتند از: تکبر، اسراف و تبذیر، کفران نعمت، لجاجت، خشم، مخالفت با حق، دلسردی و افسردگی، دو رویی، استهزاء دیگران، جادوگری و زور گویی. اینک، به آیات قرآنی در این موارد، توجه فرمایید:

در آیه 34 از سوره بقره، چنین آمده است:

**وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْۤا اِلَّاۤ اِبْلِیْسَۤ اَبٰی وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِیْنَ.**

یعنی: و آنگاه که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، آنان سجده کردند مگر ابلیس، او سرباز زد و تکبر ورزید و از کافران بود.

در آیه 27 از سوره اسراء، چنین می خوانیم:  
**إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا.**  
یعنی: اسراف کنندگان، برادران شیطانها هستند، و شیطان نسبت به پروردگار خود کفر ورزید.

در آیه سوم از سوره حج نیز، چنین آمده است:  
**وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ يَغْيِرُ عِلْمَ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ.**  
یعنی: برخی از مردم بدون داشتن دانش، در باره خداوند به مجادله می پردازند و از هر شیطان سرکش پیروی می نمایند.

آیه 15 از سوره قصص هم چنین می فرماید:  
**وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ.**

یعنی: او به هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند به شهر وارد شد؛ ناگهان دو مرد را دید که به نزاع مشغولند؛ یکی از پیروان او بود و دیگری از دشمنانش، آن که از پیروان او بود از وی تقاضای کمک نمود؛ موسی مشت محکمی بر سینه آن دشمن

زد و کار او را ساخت؛ موسی گفت: این، از عمل شیطان بود، که او دشمن و گمراه کننده آشکاری است.

در آیه 25 از سوره محمد (ص) چنین آمده است:  
**إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ.**

یعنی: آنان که از حق روگردان شدند و به گذشته خود باز گشتند، در حالی که راه هدایت برای آنان تبیین شده بود، شیطان اعمال زشت آنها را در نظرشان زینت داده و با آرزوهای دراز، آنها را فریفته است.

در آیه دهم از سوره مجادله نیز چنین می خوانیم:  
**إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.**

یعنی: نجوا فقط از سوی شیطان است؛ او می خواهد مؤمنان غمگین شوند؛ ولی نمی تواند هیچ ضرری به آنها برساند جز بفرمان خدا؛ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

در آیه 14 از سوره بقره چنین آمده است:  
**وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ.**

یعنی: و هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات می کنند، می گویند: ما ایمان آورده ایم، و هنگامی که با شیطانهای خود

خلوت می‌کنند، می‌گویند: ما با شما ایم، ما فقط آنها را مسخره می‌کنیم.

در آیه 102 از همان سوره، چنین می‌خوانیم:  
**وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ.**  
یعنی: از آنچه شیاطین در مملکت سلیمان بر مردم می‌خواندند پیروی کردند. سلیمان هرگز کافر نشد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند؛ و به مردم جادوگری آموختند.

\*\*\*\*\*



## فلسفه آفرینش شیطان

در زمینه انگیزه پیدایش ابلیس، پرسش های گوناگونی از دیدگاه فلسفی و مذهبی مطرح گردیده است. سؤالی که در بدو امر به ذهن انسان خطور می کند این است که با توجه به شریر بودن شیطان و تلاش او در جهت انحراف مردم از راه خدا، چه دلیلی وجود داشت که چنین موجودی آفریده شود، و یا طول عمر زیاد به او عطا شود؟

برخی از ادیبان نیز با زبان طنز، به این نکته اشاره کرده و خواستار توضیح پیرامون انگیزه خلقت شیطان گشته اند. به عنوان مثال، ناصر خسرو در قطعه ادبی ذیل، پرسش خود را به صورت طنز آمیز، مطرح می کند:

خدایا عرض و طول عالمت را  
توانی در دل موری کشیدن  
تو بتوانی که در یک طرفه العین  
زمین و آسمانی آفریدن  
تفاوت در بنی انس و بنی جان  
معین گشت در دیدن ندیدن  
نهال فتنه در دلها تو کشتی  
در آغاز خلایق آفریدن

تو در روز ازل آغاز کردی  
عقوبت در ابد بایست دیدن  
سخن بسیار باشد جرأت من نیست  
نفس از ترس نتوانم کشیدن  
اگر اصرار آرم ترسم از آن  
که غیظ آری و نتوانم جهیدن  
لب و دندان ترکان ختا را  
نبایستی چنین خوب آفریدن  
که از دست و لب و دندان ایشان  
به دندان دست و لب باید گزیدن  
برون آری ز پرده گل رخان را  
برای پرده ی مردم دریدن

خدایا راست گویم فتنه ازتوست  
ولی از ترس نتوانم جغیدن  
اگر مطلب به دوزخ بردن ماست  
تعذر چند باید آوردن ؟  
اگر ریگی به کفش خود نداری  
چرا بایست شیطان آفریدن؟  
تو فرمایی که شیطان را نباید  
کلام پر فسادش را شنیدن

تو در جلد و رگم مأواش دادی  
زند چشمک به فعل بد دویدن  
اگر خود داده ای در ملک جانم  
نباید بر من آزارت رسیدن  
به ما فرمان دهی اندر عبادت  
به شیطان در رگ وجانها دویدن  
به ما اصرار داری در ره راست  
به او در پیچ و تاب ره بریدن  
تو کز درگاه خویش باز راندي  
چرا بایست بر ما ره بریدن؟  
اگر می خواستی اینها نپرسم  
مرا بایست حیوان آفریدن  
بفرما تا سوی دوزخ برّندم  
چه مصرف دارد این گفت و شنیدن  
ولی بر عدل و بر احسان نزیب  
به جای خویش گیری را گزیدن  
همین دستي به دامن تو دارم  
مروّت نیست دامن پس کشیدن

پاسخ های گوناگونی به این پرسش که در ذهن بسیاری از  
مردم وجود دارد، داده شده است.

یکی از جواب های مذکور این است که: یکی از ویژگی های انسان، داشتن اختیار است. به عبارت دیگر، اراده خداوند بر این تعلق گرفته است که انسان، موجودی مختار باشد و با اراده و اختیار خود، راه خیر و یا شر را انتخاب نماید. بنا بر این، انسان در میان دو میدان جاذبه کاملاً متضاد قرار گرفته است که یکی از آنها او را به سوی خیر و صلاح دعوت می کند، و دیگری او را به سمت هواهای نفسانی فرا می خواند، و اوست که باید تصمیم بگیرد کدام راه را برگزیند.

از اینرو، در درون وجود انسان، دو دسته از نیروهای مخالف قرار داده شده اند: دسته اول، نیروهای دعوت کننده به سوی پاکی و پارسایی، مانند وجدان اخلاقی، فطرت پاک انسانی، و نیروی عقل.

دسته دوم، نیروهای دعوت کننده به سوی گناه و تباهی، مانند شهوات حیوانی و نفس اماره.

همچنین، در برون انسان نیز، دو نوع میدان جاذبه متضاد آفریده شده است: یکی از آنها انسان را به سوی ارزشهایی مانند عبادت، عدالت، حریت، و سعادت دنیا و آخرت دعوت می کند، و دیگری او را به سوی ضد ارزشها مانند کفران نعمت، ظلم، و تباهی در دو دنیا فرا می خواند.

پرچمدار لشکر نخست، پیامبران، امامان، اولیاء الهی و انسانهای خیر خواه هستند.

اما سرمدار گروه دوم، ابلیس، و شیاطین دیگر جنّ و انس می باشند که با وسوسه های خود، سعی در گمراه ساختن انسان ها دارند.

بر اساس آنچه گذشت معلوم می گردد که لازمه مخیر بودن انسان این است که زمینه گرایش او به هر دو جهت فراهم باشد، ولی او با اختیار خویش، آنچه را که می پسندد، برگزیند.

نکته مهمی که در اینجا وجود دارد این است که خداوند، فطرت انسان را طوری آفریده است که ذاتا به خیر و صلاح خود در دنیا و آخرت گرایش دارد. در عین حال، این خود اوست که باید در میان گزینه های گوناگون، راه آینده و سرنوشت خود را آزادانه انتخاب نماید.

نکته دیگر اینکه این دو میدان گرانس، از آغاز خلقت بشر بر روی زمین وجود داشته و تا آخرین روز حیات او بر کره خاکی ادامه خواهد داشت.

دو علم بر ساخت اسپید و سیاه

آن یکی آدم دگر ابلیس راه

در میان آن دو لشگر گاه رفت

چالش و پیکار آنچه رفت رفت

هم چنان دور دوم هابیل شد

ضد نور پاك او قابیل شد

همچنان این دو علم از عدل و جور  
تا به نمرود آمد اندر دور دور  
ضد ابراهیم گشت و خصم او  
و آن دو لشکر کین گزار و جنگجو  
چون درازی جنگ آمد ناخوشش  
فیصل آن هر دو آمد آتشش  
دور دور و قرن قرن این فریق  
تا به فرعون و به موسای شفیق  
سال ها اندر میانشان حرب بود  
چون ز حد رفت و ملولی می فزود  
آب دریا را حکم سازید حق  
تا که ماند کی برد زین دو سبق  
همچنان تا دور و طور مصطفی  
با ابو جهل آن سپهدار جفا  
(دفتر ششم مثنوی)

\*\*\*\*\*

## توانایی شیطان در چه حدّ است؟

پرسش دیگری که در زمینه شیطان شناسی به ذهن انسان  
خطور می کند این است که قدرت و سیطره او بر بشر در چه  
حدّ و اندازه است؟

برخی از انسان ها، قدرت شیطان را نادیده می گیرند و هیچ  
به حساب نمی آورند و از اینرو، به وسوسه های او اهتمام  
نمی ورزند. این طرز فکر، می تواند خطر ساز باشد. زیرا  
شیطان تجارب فراوانی در فریب دادن انسان ها دارد، و از  
سوئی دیگر، سوگند خورده است تا آدمیان را با حيله های  
خود به ورطه گمراهی بيفکند.

قرآن مجید در آیه 39 از سوره مبارکه حجر، در این زمینه چنین  
می فرماید:

**قَالَ رَبِّ إِنَّمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ.**

یعنی: شیطان گفت: (خدایا) به خاطر اینکه مرا اغوا کردی،  
من هم دنیا را در نزد مردم زینت می دهم و همه آنان را  
گمراه می سازم.

همچنین، در آیه 82 از سوره صاد، چنین می خوانیم:

**قَالَ فَيَعِزُّكَ لِأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ .**

یعنی: شیطان گفت: (پروردگارا)! قسم به عزّت تو، همه آنان  
را گمراه خواهم ساخت.

بنا بر این، شیطان دشمن کینه توزی است که نباید او را دست کم گرفت.

از سوی دیگر، گروهی از مردم گمان می کنند که شیطان، قدرت بی پایانی دارد و می تواند انسان را به ارتکاب گناه و تباهی مجبور سازد. این طرز فکر نیز، نادرست است. زیرا شیطان تنها می تواند وسوسه کند و هیچگونه تسلطی خارج از دایره فریبکاری ندارد.

شیطان، موجودی است پست و رانده شده از درگاه خدا، و اگر زمینه ای مناسب برای او در وجود ما فراهم نشود، او هیچ گونه قدرتی بر ما نخواهد داشت. بنابراین این طور نیست که شیطان از یک نیروی عظیم سحر آمیز برخوردار باشد و حتی اگر ما بخواهیم از دست او در امان باشیم نتوانیم.

خداوند در جهان، موجودی را برتر از انسان نیافریده است، حتی نیروی فرشتگان، به اندازه نیروی بالقوه و استعدادهای نهفته در وجود انسان نیست.

انسان را خداوند به عنوان خلیفه خود خلق کرده است. بنا بر این، انسان از فرشته، اجنه، و هر موجود دیگر بالاتر است، مشروط به اینکه بخواهد، زیرا خواستن، توانستن است. بر همین اساس، خداوند در آیه 99 از سوره مبارکه نحل، چنین می فرماید:

**إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ.**



یعنی: شیطان، هیچ تسلطی بر آنان که ایمان آورده اند و بر خدا توکل نموده اند، ندارد.

همچنین، در آیه 22 از سوره ابراهیم، چنین آمده است:  
**وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَوْمُوا أَنفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.**

یعنی: شیطان پس از اینکه کار تمام می‌شود، می‌گوید: خداوند به شما وعده حق داد؛ و من به شما وعده دادم، و تخلف کردم، من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه شما را فراخواندم و شما دعوت مرا پذیرفتید. بنابر این، مرا سرزنش نکنید؛ خود را سرزنش کنید. نه من فریادرس شما هستم، و نه شما فریادرس من. من نسبت به شرك شما درباره خود که از قبل داشتید، بیزاری می‌جویم. همانا ستمکاران، عذاب دردناکی دارند.

بر اساس آیات یادشده، در صورتی که انسان به سلاح ایمان راستین و توکل بر خدا مسلح گردد و عزم خود را جزم نماید تا در صراط مستقیم حرکت کند و در دام شیطان نیفتد، قطعاً از وساوس او در امان خواهد بود.

## دستیاران شیطان

شیطان به منظور اجرای حيله های خود و فریب دادن مردم، دو نوع نیرو در اختیار دارد:

نیروی اول، شیاطین دیگری هستند که او را در رسیدن به اهداف شوم خود، یاری می دهند.

نیروی دوم، کشش های نفسانی است که در درون وجود انسان ها نهفته است.

این دو نیرو کاملاً با هم هماهنگ هستند و در راستای یکدیگر قرار دارند.

به عنوان مثال، یکی از دستیاران بیرونی شیطان، "خنّاس" نامیده می شود، و آن دستیاری که در درون انسان حضور پیدا می کند "وسواس" است.

### "وسواس" و "خنّاس"

قرآن مجید در سوره مبارکه "ناس" در خصوص اجتناب از شیاطین و استعاذه به درگاه خداوند، چنین می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. **فُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ** «1» **مَلِكِ النَّاسِ** «2» **إِلَهِ النَّاسِ** «3» **مِنَ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ** «4» **الَّذِي يُوسُّوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ** «5» **مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ** «6» .

یعنی: بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم، به فرمانروای مردم، به معبود مردم، از شرّ وسواس خناس، که در درون سینه انسانها وسوسه می‌کند، خواه از جنّ باشد یا از انسان.

### **وسواس چیست؟**

وسواس عبارت است از حالت خودگویی کردن انسان با خودش در رابطه با مسائل منفی. پس وسواس دو ویژگی دارد: یکی اینکه انسان در ذهن خود، با خودش حرف می‌زند، و خصوصیت دوم این است که محور این خودگویی‌ها اموری منفی است.

یکی از اقسام وسواس، همان وسواس پاکی و ناپاکی است که برخی از مردم به آن گرفتارند. مخصوصاً اگر آب گرم و ولرمی وجود داشته باشد، یک فرد وسواسی بارها دست خود یا شیئی دیگری را می‌شوید، و باز هم شک می‌کند که پاک شده است یا نه.

در اینجا لطیفه ای است که بیان آن خالی از لطف نیست. می‌گویند یک آقای وسواسی بود که هر وقت به گرمابه عمومی می‌رفت، از حمامی می‌خواست تا بیاید و به هنگامی که در آب خزینه حمام فرو می‌رود ببیند آیا تمام بدنش در آب قرار دارد یا نه؟

هر روز آن حمّامی بیچاره را معطل می کرد و هرچه در آب غوطه ور می شد و حمّامی هم فرو رفتن همه بدن او را در آب تایید می نمود، او باور نمی کرد.

یک روز مرد حمّامی به تنگ آمد و آب خزینه را بسیار داغ کرد و حرارت آن را بالا برد. طبق معمول، مرد وسواسی وارد شد و از وی خواست او را نظاره کند.

جالب اینجاست که آن روز ، فقط یک بار به زیر آب رفت و بیرون آمد و گفت: آیا همه بدنم زیر آب رفت؟ حمّامی گفت: من خوب متوجه نشدم و در این زمینه شک و تردید دارم.

مرد وسواسی گفت: بی خود شک داری! . آنگاه از خزینه بر آمد و لباس خود را پوشید و از حمّام خارج شد. نکته دیگر اینکه معمولا وسواسی ها در اموری که به صرفه آنها نیست، کمتر وسواس به خرج می دهند. مثلا در مورد پاکی و نجسی خیلی شک و تردید می کنند و شستن دست خود را تکرار می نمایند، ولی هرگز در مواردی مانند پرداخت بدهی خود به دیگران شک نمی کنند، و از تکرار آن سرباز می زنند.

به هر حال، وسواس ، یک نوع بیماری و ناهنجاری روانی است که باید معالجه شود. در برخی از روایات اسلامی، وسواس به عنوان پیروی از شیطان قلمداد شده است.

عبداللہ بن سنان می گوید:

برای امام صادق (ع) از مردی که در وضو و نماز به وسواس مبتلا بود، یاد کردم و گفتم که او مرد عاقلی است. امام صادق (ع) فرمود: چه عقلی برای اوست و حال آن که از شیطان پیروی می کند؟

از آن حضرت پرسیدم که چگونه شیطان را پیروی می کند؟

حضرت فرمود: از او سوال کن این حالتی که به او دست می دهد از کجا می آید؟ خواهد گفت: از عمل شیطان است.

این سخن امام صادق (ع) بدان جهت است که اگر شخص وسواسی به وجدان خود مراجعه کند، خواهد فهمید که کار نامتعادل او نه فرمان عقل است و نه دستور شرع. بنا بر این، منشأ آن یک امر شیطانی است.

به عبارت دیگر، هنگامی که زمینه وسواس در یک شخص به خاطر ضعف اراده یا مشکل مزاجی به جود آمد، نفس انسان وسوسه گر می شود.

در عین حال، در بسیار از موارد هم شیطان کار وسوسه را بر عهده می گیرد و در صدد فریب دادن افراد بر می آید.

از اینرو، قرآن مجید گاهی منشأ وسواس را خود اشخاص معرفی می کند، و گاهی آنرا به شیطان نسبت می دهد. به عنوان مثال، در آیه 16 از سوره قاف، چنین می خوانیم: **وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَتَعَلَّمَ مَا نُوسُوسُ بِهِ نَفْسُهُ وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.**

یعنی: ما انسان را آفریدیم و آنچه را که نفس او وسوسه می کند می دانیم، و ما به او، از رگ گردنش نزدیکتریم. در این آیه، وسواس به خود انسان نسبت داده شده است.

اما در آیه 120 از سوره طه، وسوسه را به شیطان نسبت می دهد و چنین می فرماید: **فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى.**

یعنی: پس شیطان، او (حضرت آدم) را وسوسه کرد و گفت: ای آدم! آیا می خواهی تو را به درخت جاودانگی و سلطنت بی زوال راهنمایی کنم؟ بنا بر این، وسوسه های درونی با وسوسه های شیطانی در یک راستا قرار دارند.

### **درمان وسواس**

دانشمندان برای معالجه وسواس، راه حل هایی را بیان نموده اند که برخی از آنها را از نظر گرامی شما می گذرانیم:

**الف** - معالجات روانپزشکی: در صورتی که بیماری وسواس به مراحل حادّ برسد و وارد فازهایی مانند روانگسیختگی شود، لازم است وی را به نزد پزشک متخصص ببرند و در صورت صلاحدید او، از طریق تجویز دارو، وی را درمان نمایند.

**ب** - معالجات روان در مانی: در برخی از موارد، لازم است با استفاده از مهارت‌های روانشناسی و روانکاوی، و ایجاد رابطه دوستانه و صمیمانه با بیمار، او را معالجه کنند. در این شیوه از درمان، شایسته است محیطی مناسب تر برای بیمار فراهم شود تا ذهن او را از یکنواختی و لختی نجات دهند و با افزودن سرگرمی های مناسبی مانند تفریحات سالم، و گردشهای فرح بخش، و ایجاد زمینه مشارکت سازنده وی در کارهای گروهی و امثال آنها، حال و هوایی جدید برای او فراهم سازند.

همچنین لازم است تلاش کنند حتی الامکان رابطه ای را با او به وجود آورند که احساس همدردی و مراعات احترام و خیر خواهی را برای بیمار نشان دهد.

در این راستا، ضمن تلاش برای ریشه یابی وسواس و شناخت روش گشودن عقده های احتمالی، شایسته است به آگاه کردن او نسبت به منشأ آن ناهنجاری، و تقویت اراده

و بالابردن قدرت استدلال وی از راه آموزش و تلقین، توجه بشود.

**ج - استعاده:** به منظور تقویت اراده شخص وسواسی، شایسته است که او با نیایش به درگاه خدا و استعاده به حضرت حق، خود را در پناه پروردگار توانا قرار دهد، و از این رهگذر، بر وسوسه های شیطانی غلبه کند.

**د - اعتماد به نفس:** در این زمینه، مناسب است خود شخص و همراهانش با تلقین توانایی و قدرت بر پیروزی، اعتماد به نفس را در وی تقویت نمایند، و در مواردی که وی بر وسواس غلبه می کند، او را مورد تشویق و تحسین قرار دهند.

### **خنّاس کیست؟**

پس از توضیح مسأله وسواس، اینک به شرح موضوع "خنّاس" می پردازم:

خنّاس، یکی از شیاطین است که از جمله دستیاران ابلیس شمرده می شود. ویژگی این نیروی شیطانی این است که حيله گری می کند ولی در صورتی که نام خدا و یاد او در میان آید، عقب نشینی می نماید. او به قصد وسوسه انسان می آید و زهرش را می ریزد، و همینکه شخص فریب خورده



پشیمان می شود و از دستش عصبانی می گردد، عقب نشینی می کند. دوباره صبر می کند تا موقعیت فراهم شود، آنگاه مجدداً مکر و حيله را آغاز می کند، و دوباره وقتی انسان از گناه خود احساس ندامت کرد، فرار می کند.

در روایات آمده است که وقتی آیه توبه نازل شد، آن شیطان بزرگ (ابلیس) خیلی ناراحت شد. صدای ناله و شیون او بلند شد. شیاطین دیگر دور او جمع شدند. گفتند: ای ابلیس چه شده تو را اینقدر ناراحت می بینیم؟ گفت آیه توبه نازل شده. گفتند چه اشکالی پیش می آید؟

گفت: ما یک شخصی را فریب می دهیم، یک سال، ده سال، یا بیشتر روی او کار می کنیم، او را جهنمی می کنیم، اما ناگهان در پرتو بازگشت به سوی خدا و توبه به درگاه الهی، خدا او را می بخشد و او دوباره اهل بهشت می گردد. هر یکی از دستیاران شیطان برای حلّ این مشکل طرحی را ارائه داد، ولی ابلیس نظریات آنان را نپسندید.

تا اینکه خناس بلند شد و پیشنهاد خود را بیان کرد. او گفت: هرگاه شخص بخواهد توبه کند، ما با وعده های آینده و طولانی کردن آرزوهایش، توبه وی را به تاخیر می اندازیم. به او می گوئیم هنوز جوانی یا میانسالی و وقت زیادی برای توبه در آینده داری، بگذار تا عیاشی هایت را انجام دهی و در

اواخر عمر، توبه کن. آنقدر این کار را به تاخیر می اندازیم تا  
مرگ وی فرا رسد و توفیق توبه نیابد.  
شیطان این طرح را پسندید و اجرای آن را توصیه کرد.

مولوی در دفتر سوم مثنوی، در باره خناس، چنین می گوید:

نفس و شیطان هر دو یک تن بوده‌اند  
در دو صورت خویش را بنموده‌اند  
دشمنی داری چنین در سرّ خویش  
مانع عقلست و خصم جان و کیش  
یک نفس حمله کند چون سوسمار  
پس به سوراخی گریزد در فرار  
در دل، او سوراخها دارد کنون  
سر ز هر سوراخ می آرد برون  
نام پنهان گشتن دیو از نفوس  
و اندر آن سوراخ رفتن شد "خنوس"  
که خدا آن دیو را "خناس" خواند  
کو سر آن خارپشتک را بماند  
می نهد گردد سر آن خارپشت  
دم بدم از بیم صیاد درشت  
تا چو فرصت یافت سر آرد برون  
زین چنین مگری شود مارش زیون

گر نه نفس از اندرون راحت زدی  
ره زنان را بر تو دستی کی بدی

\*\*\*\*\*

## ابزارهای شیطان

اینک به شرح ابزارهای شیطان می پردازیم. این هم یک بحث مفید و سودمندی در زمینه شناخت شیطان و حيله هایش می باشد.

بحث ابزارهای شیطان را با این حکایت، آغاز می کنیم:  
یکی از یاران شیخ انصاری در نجف اشرف، شیطان را در عالم رؤیا می بیند که او تعدادی ریسمان و طناب و بند و غل و زنجیر محکم در دست دارد. می گوید اینها چیست در دست تو. شیطان می گوید اینها بندهایی است که آن را به گردن مردم می بندم و با خود به سوی دوزخ می کشم.

آن فرد می گوید چرا اینها مختلف است، شیطان می گوید: چون ایمان و اراده مردم مختلف است. کسی که اراده قوی دارد را نمی توانم با یک ریسمان بکشم، زنجیرش می کنم. یکی ایمان و اعتقادات و اراده اش ضعیف است، خیلی راحت او را با همین ریسمان به طرف جهنم می برم.

آن مرد گفت: طنابی که برای من آماده کرده ای کدام است؟  
شیطان گفت: تو نیاز به بند و طناب نداری! از من به یک اشاره، از تو به سر دویدن!  
مرد گفت: آن زنجیر بسیار قوی که در دست داری برای چه کسی آماده کرده ای؟

شیطان گفت: این زنجیر را برای مهار کردن شیخ اعظم انصاری آماده کرده ام.

گفت: آیا هیچگاه موفق شده او را با آن زنجیر ببندی و با خود بکشی؟

گفت: آری، در شب گذشته این زنجیر را بر گردن شیخ انصاری بستم و تا درب خانه هم کشاندم، اما او زنجیر را پاره کرد از دست من فرار نمود.

آن فرد از این جواب شیطان دچار وحشت می گردد و از خواب بیدار می شود و هنگام صبح به منزل شیخ انصاری می رود و ماجرا را تعریف می کند.

شیخ انصاری با شنیدن این داستان، لبخندی زد و گفت: شیطان راست گفت! او دیشب مرا با آن زنجیر در بند کرد و تا درب خانه کشاند، ولی زنجیر را پاره کردم و از دست او نجات یافتم.

آن مرد تعجب کرد و توضیح بیشتر خواست.

شیخ فرمود: در شب گذشته که به خانه باز گشتم، فرزند خردسالم بهانه عسل گرفت. من هم پولی از مال خودم در خانه نداشتم. هنگامی که اصرار او به اوج رسید، با خود گفتم مبلغی به عنوان وجوهات شرعی نزد من امانت است، آنرا برای خرید عسل صرف می کنم و فردا از پول شخصی خودم به جای آن می گذارم.

با این فکر ، مبلغ امانتی را برداشتم و تا درب خانه رفتم، ولی ناگهان به این فکر افتادم که اگر من تا فردا زنده نماندم، در برابر این مبلغ از وجوّهات شرعیّه که حقّ مردم مستمند است، مدیون خواهم بود و در پیشگاه عدل الهی مسئول. از اینرو، به اتّاقم باز گشتم و فرزند خردسال خود را آرام کردم و از خرید عسل، صرف نظر نمودم.

از این داستان معلوم می گردد که ابزارهای شیطان برای فریب انسان ها ، متناسب با شخصیت آنان و با توجه به نقاط ضعف و قوت آنها انتخاب می گردد.

ریسمان ها و زنجیرها کنایه و اشاره است به علاقه های آدمی. یکی علاقه دارد به مال، شیطان از همان نقطه ضعف وارد می شود. یکی علاقه دارد به مقام، شیطان از همان طریق راه را بر او می بندد. یکی علاقه دارد به شهرت، شیطان از راه شهرت پرستی او را می فریبد.

از جمله ویژگی های شیطان این است که نقطه ضعفهای ما را می داند و از همان روزه ها به اذهان ما خطور می کند. برای اینکه ما خودمان را از دست شیطان نجات بدهیم باید تلاش کنیم که نقاط ضعف را در شخصیت خود جستجو کنیم، و با برطرف کردن آنها، راههای نفوذ را بر شیطان ببندیم.

داستان زیبایی را امام جعفر صادق (ع) نقل کرده اند که خیلی آموزنده است. امام صادق می فرماید: یک روز شیطان

شروع کرد به آه و فغان و اظهار ناراحتی، باز دستیارانش دور او را گرفتند و گفتند: چه خبر شده که چنین بی قراری؟ گفت: یک عابد و زاهدی است، که هر چه تلاش کرده ام، نتوانستم بر او غلبه کنم و او را گمراه نمایم. من هیچ نقطه ضعفی در او نیافتم که از آن راه وارد شوم. نه حبّ مال دارد، نه حبّ جاه، نه شهرت طلب است، و نه شهوت پرست، نه خشمگین می شود، و نه طمع می ورزد. او همواره در حال عبادت است و حاضر نیست به غیر از دعا و نماز به هیچ امر دیگری توجه کند. من از دست او عاجز شده ام.

یکی از دستیاران شیطان گفت: من می توانم این عابد زاهد گمراه کنم و فریب دهم. شیطان پرسید از چه راهی؟ او گفت: از راه عبادت. این شخص، عبادت را دوست دارد، عاشق نماز و روزه و زهد و ذکر و دعا است. از همین راه من او را فریب خواهم داد.

ابلیس گفت: پس برخیز و کار خود را آغاز کن! آن شیطانک به راه افتاد و در کنار اتاق یا دیری که عابد یادشده در آن به عبادت می پرداخت ایستاد و به وی گفت: آیا اجازه می دهی من هم در این جایگاه به عبادت و نماز بپردازم؟ گفت: بفرما.

آن شیطان مکار وارد شد و با ظاهری مقدّس مآب به نماز مشغول گردید. او آنقدر نماز خواند و دعاها و اذکار را طول داد که تعجب مرد عابد را برانگیخت.

آن زاهد مشاهده کرد که مهمان تازه وارد او از عبارت خسته نمی شود و پس از اتمام هر نمازی، به نماز دیگر می پردازد و آنقدر غرق در عبادت است که لحظه ای را برای استراحت باقی نمی گذارد و به هیچ چیز دیگری جز ورد و دعا و رکوع و سجود، توجه نمی نماید. حتی به هنگام شب که عابد یادشده ساعتی را به استراحت می پرداخت، او همچنان غرق دریای عبادت و مشغول تضرّع و زاری بود.

آن مرد زاهد از کثرت عبادت میهمان خود متعجب می گردید و حسرت آن حال دعا و مناجات را می خورد.

به هنگام صبح ، از وی سؤال کرد: چگونه تو به این مقام از عبادت و نیایش به درگاه خدا رسیده ای؟

شیطانک گفت: من هم روزی مثل تو بودم و گاهی از شدت عبادت خسته می شدم ، اما در یکی از برهه های زندگیم گناهی را مرتکب شدم، و پس از ارتکاب آن معصیت، پشیمان گردیدم و به درگاه خدا توبه کردم. از آن تاریخ تا کنون، آتش اشتیاق به عبادت و انابه به ذات باری تعالی در وجود من شعله ور گردیده و از دعا و مناجات و نماز سیر نمی شوم.

هرگاه به یاد آن گناه می افتم، از بیم آن به عبادت مشغول می گردم و احساس خستگی از من رخت بر می بندد.



اما تو ای زاهد، به خاطر اینکه هیچگاه معصیتی نکرده ای، خود را بی نیاز از چنین حالی می بینی و در برخی از مواقع از عبادت باز می مانی و سر بر بالین استراحت می گذاری. آن شیطان مگّار آنقدر وی را وسوسه کرد و از همین علاقه مرد زاهد به عبادت، سوء استفاده نمود تا او را وادار به ارتکاب معصیت کرد.

ملاحظه می فرمایید که شیطان چگونه از ویژگی های انسان آگاهی می یابد و از همان روزنه های نامرئی وارد ذهن آدمی می گردد و او را به ورطه هلاکت می افکند.

\*\*\*\*\*